

جایگاه رنگ در

فرهنگ و هنر اسلامی ایران

جواد شکاری‌نیری

عضو هیأت علمی گروه معماری دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

چکیده

فرهنگ و ادب دوره اسلامی ایران، در بردارنده مباحث گوناگونی پیرامون رنگهاست، که خود تأثیر زیادی در هنر اسلامی داشته است، این امر در لابه‌لای احادیث و آیات، کتب ادبی و هنری مطرح شده است. وجود آثار هنری باقی مانده از دوران اسلامی گویای حقیقت فوق است.

موضوع رنگ هم به صورت رنگهای منفرد و هم در قالبی کلی، همانند هفت رنگ - که شامل تأثیرات روانی و تفسیرهای عرفانی رنگ است - در هنرها بویژه در هنر معماری ظهور شاخص‌تری دارد، یکی از بهترین منابع ادبی این زمینه، کتاب هفت پیکر نظامی است، حکمت هفت نوع رنگ را در هفت بنای (پیکر) مختلف بررسی می‌نماید. جایگاه هفت رنگ علاوه بر این، در فن رنگ‌آمیزی و ساخت کاشیها نیز بررسی فنی خاصی را می‌طلبد.

رنگها در هنر و فرهنگ اسلامی ایران به درجاتی مانند با ارزشترین، شریفترین، زیباترین، بالاترین و... تقسیم و انتخاب شده و به کار رفته‌اند. انتخاب رنگ طلایی گنبد، کاربرد فراوان زمینه آبی و متن سفید و مفهوم قدس رنگ سبز، گویای آن است. علاوه بر این از دوران تاریخی صدر اسلام تاکنون، رنگها عاملی برای بیان هویت اقوام و ملیتها، بوده که سپاه جامگان، سرخ‌جامگان و سفیدجامگان با قزلباشها در زمان صفویه از آن جمله است.

کلید واژگان: رنگ‌شناسی، عرفان در رنگ، هفت رنگ، رنگ در معراج، هفت گنبد رنگین

۱- مقدمه

رنگ یکی از مدرکات بصری است و در فرهنگ و هنر اسلامی ایران با تفسیرهای عرفانی و ابعاد زیبایی‌شناسانه به جنبه‌های مختلف آن از جمله تأثیرات روانی و شناختی آن توجه شده است، بویژه حکمت وجه تمایز رنگ، آدمی را در بسیاری موارد رهنما بوده است. در حدیث قدسی آمده است:

« و کذلک ارادت فی تدبیری بعلمی النافذ فیهم خالفت بین صورهم و اجسامهم و الوانهم و اعمارهم و ارزاقهم و طاعتهم و معصیتهم »^[۱، ص ۸].

در این حدیث قدسی تفاوت رنگها یکی از تدابیر و حکمت‌های خداوندی است. از این رو درک زیبایی هستی و شناخت ابعاد آن بر اساس اختلاف رنگها که خود نعمتی بس عظیم است، برای انسان میسر می‌شود. پدیده رنگ و رنگ‌شناسی چنان جایگاهی را در زندگی بشر، بویژه در بُعد هنرمندانه و زیبایی‌شناسانه، به خود اختصاص داده که تخصصهایی در زمینه تولید، به‌کارگیری و شناخت آنها به وجود آمده است. فرازهایی از چنین مسائلی در اشارات کتابها آمده، به طوری که در اقصی نقاط جهان نیز رایج بوده است. پیش از این در ونیز برای درک رموز رنگ تا پانزده سال صرف وقت می‌کردند ... [۲، ص ۲۸]. امری که نقاشان بیش از دیگر طبقات با آن سروکار داشتند و معماران و رنگ‌سازان و دیگر هنرمندان نیز دائم درگیر رنگ و مسائل مربوط به آن بودند. کثرت رنگها فراتر از قوه تشخیص بصری انسان است. بر اساس تحقیقات دانشمندان در کشور ما بیش از یکصد و هفتاد رنگ واژه در زبان فارسی شناخته شده است [۳، ص ۲]. اما

۱. باز هم من با تدبیر و تقدیر و علم نافذم میان صورتها و اجسام و رنگها و عمرهایشان اختلاف بوجود آوردم، همچنین میان روزیها و طاعت و معصیتشان تفاوت گذاردم.



دیگر دارای وجه افتراق است. مثلاً اغلب رنگ سیاه را، رنگی شیطانی و سیاه بختی و در مرتبه بسیار پایین قرار داده ولی تعدادی نیز آن را رنگ تکامل و به عبارتی بالاترین رنگ می‌پندارند که ماورای آن رنگی وجود ندارد.

۲- هفت رنگ در فرهنگ و هنر اسلامی

عدد هفت در بسیاری از عرصه‌های هستی، نمودی شگرف دارد، از آن جمله در رنگ‌هاست که این در فرهنگ و تمدن ایرانی سابقه دیرین دارد.

انواع وجود بر حسب شمارش در هفت وجود است و انحصار شمارش زمین و آسمان هم - که به عدد هفت منتهی شده - اشاره به مراتب هفتگانه وجود است [۷، ص. ۱۲۱].

آزموده‌ها به ما می‌آموزند که هر رنگی تأثیرات ذهنی برشمرده‌ای را به بار می‌آورد. تأثیراتی هست که مفاهیم رنگها بر آنها استوار است. این تأثیرها گام به گام افزوده می‌شوند تا به مفهوم عرفانشان برسند... سرانجام آسان خواهد بود که پیش‌بینی کنیم رنگ می‌تواند به خودی خود یک ارزش عرفانی بگیرد [۷، صص. ۲-۲۰۲].

برآنیم تا این روند از ابتدا تا دوره متأخر اسلامی نشان داده شود. نخست به گذشته‌های خیلی دور برمی‌گردیم. یکی از قدیمیترین نقلهای تاریخی، اظهارات هروودت در مورد شهر هگمتانه پادشاه پایتخت مادهاست که گوید: «در قلعه اکباتان (هگمتانه یا همدان) که کاخ دیوکس (یا دیاکو) ماد بر آن نهاده شده بود. جمعا هفت حصار موجود بود که کاخ شاهی در آخرین حصار قرار داشت؛ و کنگره‌های حصارها هر کدام رنگهای مختلفی دارد: حصار اول به رنگ سفید، حصار دوم به رنگ سیاه، حصار سوم ارغوانی، حصار چهارم آبی، حصار پنجم سرخ و نارنجی رنگ، حصار ششم نقره فام و حصار هفتم، طلایی رنگ است» [۸، ص. ۹۰].

در جایی دیگر در مورد کاربرد نمادین رنگ در معماری چنین می‌خوانیم: رنگ طبقه‌های مختلف زیگوراتها از پایین به بالا، عبارت بوده است از: سفید (رنگ بی رنگی)، خلوص روشن و نامعلومی (رمز آلود) سیاه (به نشانه جهان زیرین و نامرئی) قرمز یا (شنگرفی) قرمز- قهوه‌ای، نماد جهان خاکی، (رنگ امیال زمینی و کینه‌ها و خشمهای فرودین) آبی (مظهر آسمان و گستردگی باطن) و بالاخره گنبد یا اتاق فراز زیگورات به رنگ زرد طلایی، نمادی از خورشید و نورانیت [۹، ص. ۲۷].

با نگاهی به ساختمان پنج طبقه زیگورات چغانربیل، انطباق اساسی مشاهده می‌شود. اگرچه در عدد پنج، متبلور است و بیان کاربرد سمبلیک رنگها در قدیمترین ایام می‌باشد؛ ولی محققان،

مطالعات علمی بر روی گونه‌های رنگی نشان می‌دهد که شمار طیف رنگها حدود ۷/۵ میلیون رنگ است [۴، ص. ۱۰۵] و چه بسا که فراتر از این نیز باشد.

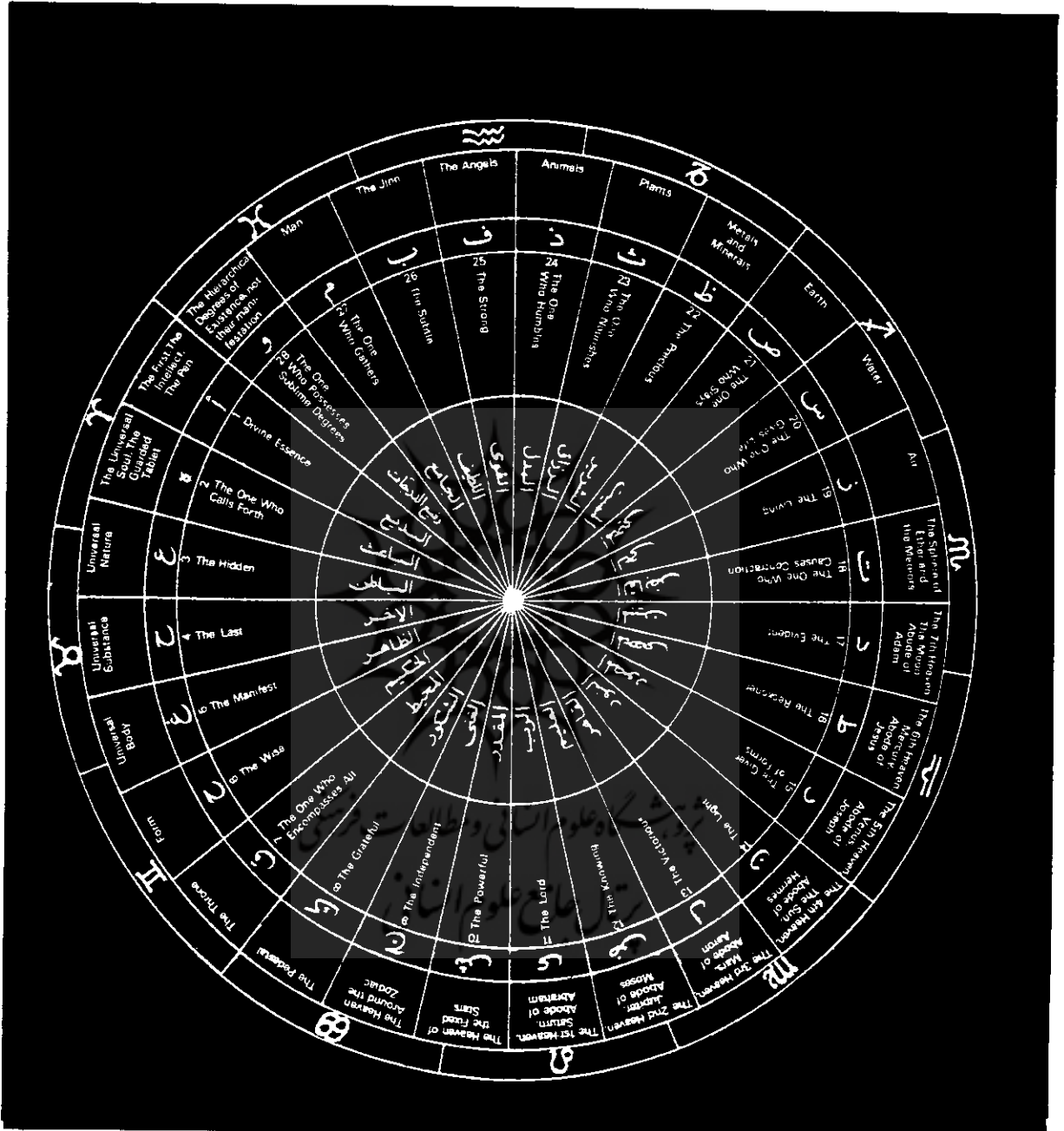
مبحث رنگها و ماهیت، کیفیت و نیز اثر آن همواره مورد کاوش و مذاقه حکمای قدیم، عرفا، شعرا و نیز هنرمندان ایرانی بوده است. البته دیگران نیز در مورد آن بی‌تفاوت نبودند، لیکن در ایران بویژه عرفای ایرانی، به صورت خاص به ابعاد آن توجه کرده‌اند.

ارسطو دو رنگ اصلی را سیاه و سفید می‌داند و معتقد است که بقیه رنگها از اختلاف و امتزاج این دو رنگ پدید آمده‌اند. افلاطون رنگهای اصلی را چهار رنگ سیاه، سفید، سرخ و لامع دانسته است. حکمای اسلامی همانند شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا، ملاصدرا و شیخ اشراق و ... هر کدام در مورد پدیده رنگها نظریات مفصلی را ابراز کرده‌اند [۵، ص. ۳۰۳].

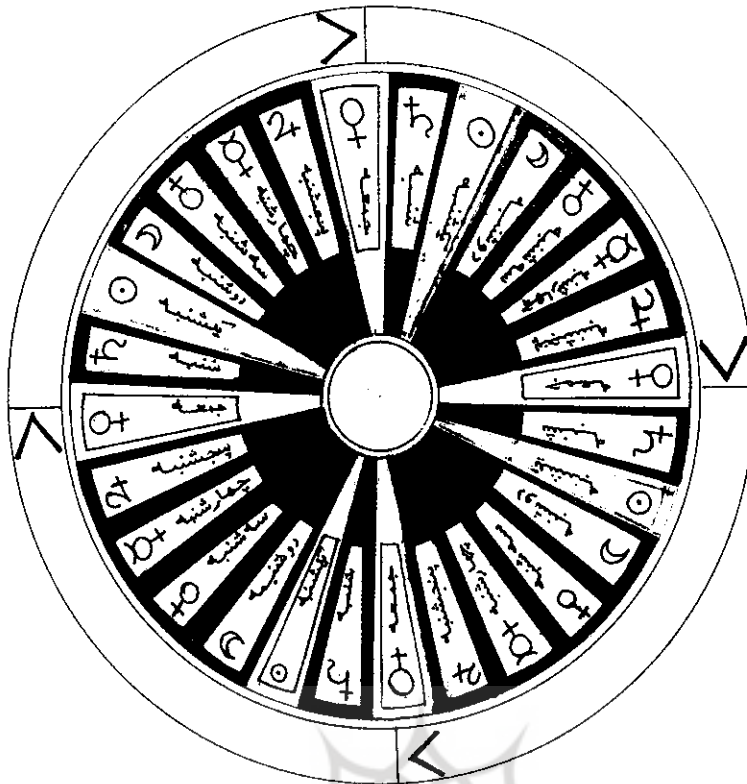
بارزترین نمود رنگ، انتخاب آن برای پرچم‌هاست که هر کشوری متناسب با اصول و اعتقادات و تأویلات و مفاهیم خود، رنگ مناسب را با علامتها و سمبلهای مربوط، برای پرچم کشور خود انتخاب کرده و هر کشوری پرچم خاص خود را با چند رنگ و در مواردی تک رنگ مشخص ساخته است. از جمله پرچم سه رنگ ایران که در تشریح رنگهای انتخاب شده، سبز را نشانه اعتقاد به اسلام، سفید نشانه علاقه‌مندی به صلح و سرخ نشانه از دفاع از کشور با نثار خون است. [۶، ص. ۱۵]. رنگ سبز در پرچمهای بیشتر کشورهای اسلامی دیده می‌شود و رنگ بهشتی محسوب می‌شود و در عرفان اسلامی نیز جایگاه بلندی دارد. در مشاهده امور عقلانی با دیده عیانی آمده است:

«تا جایی که امکان دید برای تو میسر است رنگهای مختلفی را از قبیل سبز و قرمز و زرد و کبود دیدار نمودی، باید بدانی که گذرگاه تو از آن هوا و بر خورد تو با آن رنگها حاکی از رنگهای احوال است. بدین توضیح که رنگ سبز نشانی از حیات دل است ... ارزشمندی رنگ سبز (رنگ قطب) از همین جا مایه بر می‌گیرد، زیرا که سبز رنگ دل و سرزندگی آن است. باری دل هم ارز عرش است. رنگ سبز آخرین رنگی است که باقی می‌ماند و از برکت همین رنگ برای سالک ترقی به وجود می‌آید» [۷، صص. ۱۱۷-۱۱۹].

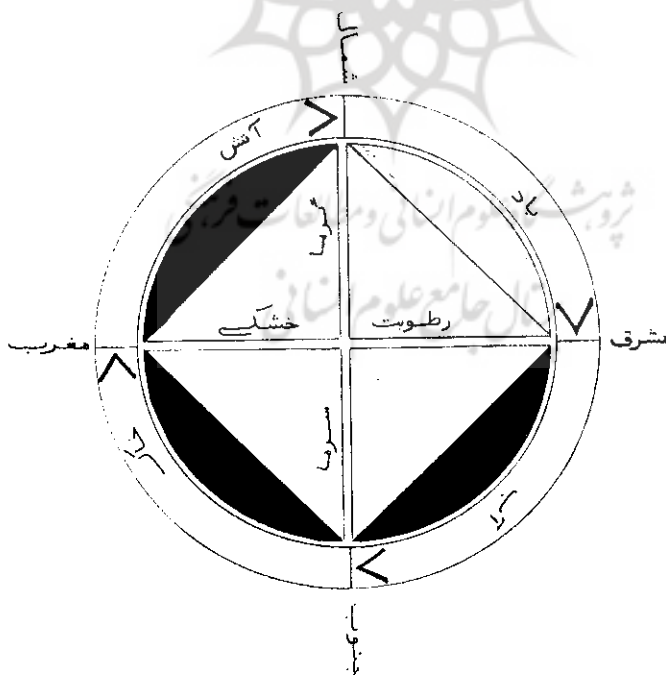
آری این اندیشه و نظری است عرفانی از عرفای نامداری چون سهروردی، نجم کبری و ... که در مورد رنگ سبز بیان داشته‌اند و در مورد هر رنگی بویژه از رنگهای هفت گانه - که بر اساس نظر قدما رنگهای اصلی بوده‌اند - مشاهده می‌گردد. رنگ خرقة‌ها در عالم تصوف اهمیت بسیار داشته و معمولاً تفسیرها و تعبیرهای خاص فرق صوفیه نسبت به رنگها در مواردی اشتراک و در موارد



طرح ۱ ترسیم نظریه به آفرینش (وحدت وجود) ابن عربی توسط بورکهارت که به صورت منظومه طرح شده است، ۲۸ تا از اسماء الله و ۲۸ حرف القبای عربی معادل رقم توقفگاه ماه، آفرینش هستی و ابدیت خداوند با دو رنگ به نمایش گذاشته شده است (از کتاب Sufi، اردلان بختیار)



طرح ۲ نمایشی رنگین از قالب طرح شماره ۱، با هفت رنگ، که تجلی هفت روز هفته، هفت سیاره در قالب هفت رنگ ترسیم شده است. (از کتاب Sufi، اردلان بختیار)



طرح ۳ تقسیم روزهای ماه به هفت که حاصل آن چهار است؛ طبایع چهارگانه: گرمی، سردی، تری و خشکی؛ و ارکان چهارگانه: آتش، آب، هوا و زمین؛ و چهار فصل سال در چهار رنگ، تجلی یافته است. (از کتاب Sufi، اردلان بختیار)

شگفت‌انگیز است که زیباترین اندیشه‌های انسانی را هم در حصار عدد هفت می‌بینیم که در بسیاری موارد با رنگهای هفتگانه علاوه بر فرهنگ و معارف اسلامی در عرصه‌های هنر اسلامی عجین و تأویل شده است. از هفت روز هفته تا هفت آسمان یا هفت گنبد خضراء، آفرینش هستی و موجودات در هفت روز بر اساس آیات قرآن، هفت طبقه دوزخ [۸، ص. ۱۳۸]، هفت مرتبه طواف به دور کعبه، هفت بار سعی بین صفا و مروه، انداختن هفت عدد سنگ در رمی جمرات، در مناسک حج، هفت گام نورانی، هفت معنی باطنی قرآن، هفت مرحله سیر سلوک عرفان، مراحل هفتگانه معراج حضرت رسول اکرم و هفتهایی از هفت در عرصه هنر، بویژه هفت رنگ، را ذکر نماییم که واسطه مراحل هفت قلم (در خط و تزیین) و هنرهای هفتگانه تا هفت گنبد یا هفت پیکر است، که نظامی این شاعر توانمند را به واسطه تسلط و تبحرش در شناخت رنگها و توصیف شگرف ویژگیهای آن، شاعر رنگها و یا نقاش چشم اندازهای عرصه کلام شناخته‌اند [۹، ص. ۱۸]. البته افزودن اطلاع وی از علم معماری، برای رسیدن به شناخت نیز ضروری است.

قدما رنگهای اصلی را هفت گونه می‌دانستند و نیز برخی اقوام در گویشهای خود هفت رنگ اصلی، سیاه، سفید، قرمز، سبز، زرد، آبی و قهوه‌ای را دارند [۴، ص. ۱۰۶].

کاشی هفت رنگ در ادامه سیر تکاملی فن کاشی‌سازی به وجود آمد و در این روش، توانستند با دسترسی به مواد رنگی هفتگانه تا هفت رنگ را با یکبار کوره بردن به صورت بهتر و کم هزینه‌تری کاشی تولید نمایند. در صورتی که قبلاً در شیوه چند رنگ، برای هر رنگ، کاشی را یک بار به کوره می‌بردند که خالی از اشکالات نیز نبوده است.

مدارک بسیاری، بویژه منابع غنی ادبی، نشانگر آن است که برای هنرمندان، بخصوص معماران، علاوه بر علم معماری آشنایی با علوم دیگر، بویژه نجوم و رنگ‌شناسی، نیز ضروری است؛ زیرا بسیاری از مسائل نجومی و نیز ایام هفتگانه با رنگهای هفت گانه تأویل و تعبیر شده بودند. علاوه بر طرح مفصل این نکته در هفت پیکر نظامی، رساله‌های معماری باقیمانده نیز مؤید چنین مواردی است.

«بسا سنگ که با قطع‌نظر از ذات، به لحاظ رنگ معتبر است. حال که سبب مقبولیت، رنگ است پیش از همه، اقسام رنگ را باید بیان کرد... رنگهای معروف هفت است و بس، سفید، سیاه، کبود (آسمانی و ازرق) سبز، سرخ، زرد، ابلق (رنگ آمیز) [۱۰، صص. ۱۵۱-۱۵۲]. شعری از دیوان شاه نعمت ولی رنگ آمیز را رنگ ماه می‌داند.

بویژه باستان‌شناسان، معتقدند که رأس هرمهای مصر، پوششی طلایی داشته است که با تابش آفتاب درخشش خاصی پیدا می‌کرد.

بنابراین رنگ حیات بخش خورشید، طلایی است و جاودانگی و زیبایی فروزنده آن، از ابتدا توجه بشر را به طور ویژه جلب نموده و در مقدس‌ترین و یا با اهمیت‌ترین بناها، آن هم در رأس آثار، به کار گرفته می‌شد و در معماری اماکن مقدس و متبرک اسلامی نیز از این پدیده زیبایی‌شناسانه و مقدس غفلت نشده است. در فرهنگ و هنر ایران، بویژه در دوران اسلامی، بسیاری از پدیده‌های کیهانی، تجلی امور مربوط به امر آفرینش و هستی و بخصوص در عرصه‌ها و پدیده‌های دینی و عرفانی، با عدد هفت تفسیر شده است که رازهای عمیق و گسترده و بیشمار را در بر دارد. انواع وجود بر حسب شمارش، در هفت وجود منحصر است و انحصار شمارش زمین و آسمان به عدد هفت نیز اشاره به مراتب هفتگانه وجود است [۷، ص. ۱۲۱].

تأویلهای مختلف عارفانه در عالم تصوف و عرفان از جمله هفت اندام لطیف انسان سممانی که با نورهای رنگی، گامهای عرفان را نیز بیان کرده است، در دیدگاههای عرفانی دیگر نیز کم و بیش دیده می‌شود. هر نوری رمزی از پیامبری است که در جهان کوچک یافت شده و سرانجام هر یک از این اندامها با انوار رنگین نمایانده می‌شوند. اندامهای لطیف علاءالدوله سممانی عبارتند از لطیفه قلبیه یا اندام جسمانی لطیف، لطیفه نفسیه یا اندام لطیف نفس (نفس اماره زمینه آزمایش بشر)، اندام دل یا لطیفه قلبیه، اندام لطیف سر یا راز، اندام لطیف روح یا لطیفه روحیه، اندام لطیف خفی یا لطیفه خفیه و لطیفه حقیقه. بدین ترتیب هر یک از اندام لطیف با انوار رنگی و هر کدام با یکی از هفت پیامبر هستی انسان، تأویل می‌شود.

این انوار رنگی پرده‌هایی هستند که لطیفه‌ها را در برگرفته، رنگهای آنها را بر عارف آشکار می‌سازد. ۱- جسم لطیف «آدم هستی» به رنگ سیاه یا خاکستری؛ ۲- رده جان حیاتی «نوح(ع)»، آبی رنگ؛ ۳- رده دل «ابراهیم(ع)»، سرخ‌رنگ؛ ۴- رده ابر آگاهی «موسی(ع)»، سفید رنگ؛ ۵- رده روح «داود(ع)» زرد؛ ۶- رده سر «عیسی(ع)»، سیاه رنگ (اسود نورانی)؛ ۷- رده مرکز خدایی «محمد(ص)»، واپسین رده نور سبز درخشان که برای راز رازها، مناسبترین رنگ است [۷، صص. ۱۷۹-۱۸۱].

احساسهای دیدن نورهای رنگی، دریافت‌های فراحسی رنگها در حالت پاک، از یک کارکرد درونی آدمی سرچشمه می‌گیرد [۷، ص. ۱۹۸].

عدد هفت در بسیاری از امورات فرهنگی اجتماعی و معنوی و جهانی در تمدن اسلامی ایران تجلی خود را نشان می‌دهد. بسی



زهره قوال و عطارد خواجه دیوان چرخ

ماه رنگ آمیز و راحت بخش روح افزا بود

[۱۱، ص. ۵۱۶].

برقرار ساخته و سپس به بیان حکمت تک تک رنگها از زبان نوعروسان اقالیم هفتگانه پرداخته است.

برای رعایت اختصار در اینجا صرفاً مبحث رنگ سیاه یعنی اولین رنگ مورد اشاره نظامی را به طور مشروح بیان کرده، خواننده را به منظور تفحص بیشتر در حکمت بقیه رنگها، به هفت پیکر نظامی ارجاع می‌دهیم.

او در بیان ماهیت رنگ سیاه، دو گونه تأویل دارد و جایی در جلوه مثبت (شادابی جوانی) آن و در جایی نیز بر بُعد منفی (حزن‌انگیزی) آن اشاره دارد مانند:

گنبدی کوز قسم کیوان بود

در سیاهی چو مشک پنهان بود

[۱۴، صص. ۱۷۱-۱۷۲].

اگرچه ابتدای داستان و قضایای مربوط، با جنبه هوس و خوش‌گذرانی و یا هوای نفس توأم است، لیکن سرانجام داستان ندامت و پشیمانی است و شاعر جنبه‌های عبرت آمیز قضیه را مدنظر قرار می‌دهد.

تا جهان داشت، تیز هوشی کرد

بی مصیبت، سیاه پوشی کرد

[۱۴، ص. ۱۷۴].

و در آخرین مرحله داستان، جریان ساخته شدن آخرین گنبد به رنگ سفید است با محتوای مربوط به سفیدی و پاکی:

در پرستش به وقت کوشیدن

سنت آمد سپید پوشیدن

[۱۴، ص. ۳۱۵].

حرکت از مرحله سیاهی و تیرگی و رسیدن به سفیدی - که رنگ کمال و پاکی و جلا و عصمت است - سیر از تاریکی و ظلمت به سوی روشنایی است، اگر چه رنگ سیاه در انسان، یعنی موی سیاه، علامتی از نشاط و جوانی است اما نشانی از خامی نیز هست و انسان با از دست دادن جوانی و سفیدی موی راه تکامل را پیموده، به پختگی عقلانی می‌رسد.

حکیم نظامی سر‌مهارت حیرت انگیز خود در پدید آوردن این اثر جاودانی را اینگونه بیان می‌کند که جبرئیل این سخنان را بر من رقم زده و الهام نموده است.

جبرئیل—سلم، نه جنی قلمم

بر صحیفه چنین زد رقمم

[۱۴].

نظامی، از بزرگ شدن بهرام ساسانی در قصر خورنق آغاز می‌کند. قصری که با قابلیت تغییر رنگ در موقعیتهای متفاوت جایگاه فنی خاصی داشت و امروزه نیز مورد بحث فناوری است.

یکی از قدیمیترین و بهترین منابع باقیمانده - که در زمینه کاربرد مصالح معماری و رنگ آنها بویژه استعمال سنگهای رنگین در بنای اسلامی را به‌طور مفصل بحث کرده - کتاب الاعلاق‌النفیسه ابن رسته و مربوط به قرن سوم هجری است [۱۲، صص. ۳۵-۸۸]. تجلی رنگ در صورت مادی و در نور از قابلیت‌های آن در عرصه‌های عرشی و زمینی است که در مواردی نمود آن در تضاد با یکدیگر است، چرا که سفیدی در نور، وجود تمام رنگ‌هاست؛ لیکن در ماده رنگ سفید نشانگر نبود رنگ است، اما ماده، رنگ سیاه از ترکیب گونه‌های رنگ حاصل می‌شود؛ در صورتی که در نور، سیاهی نشانگر نبود رنگ است. بنابراین رنگ در ماهیتهای مختلف در فرهنگ و تمدن اسلامی دارای ارزشهای مادی و معنوی و عرفانی داشته، در عالم تصوف نیز همواره رنگ خرقه‌ها دارای درجه بندی معنی‌دار و خاص بوده است [۱۳، صص. ۱۶۱-۱۷۵].

۳- هفت رنگ در هفت پیکر نظامی

در میان کتابهای ادبی ایران، هیچ کتابی به اندازه هفت پیکر نظامی در روشن‌ساختن اسرار رنگها در بُعد مادی و معنوی غنی‌تر نمی‌باشد و با توانمندی‌های ویژه‌ای در عرصه رنگ‌شناسی هنری و عرفانی حضور یافته است. نکته‌ای که همگان آن را پذیرفته‌اند تکرار عدد هفت، در هفت پیکر اوست. در عرصه هفت رنگ وی هفت را شناخته و آن را کاملاً در اختیار گرفته است [۸، ص. ۱۲۸] و با چنان تسلطی به بیان جایگاه رنگها پرداخته که گویی یک نقاش بسیار متبحر، لب به لحن گشوده است. قوه مکاشفه فوق‌العاده او در زمینه رنگها، بسیار تحسین برانگیز است. در توصیف و تبیین جلوه‌ها و مفاهیم، تناسب و ارتباط رنگها توانمندی یگانه است. پرداختن به جنبه روانشناسانه رنگ در قرن ششم که همه در قالب بسیار موزون بیان شده است. نقطه شروع وی از رنگ سیاه است که به نحوی معراج و جریان اخراج آدم از بهشت و سیاه پوشیدن ابنای آدم را بازگو نموده و سپس از سیاهی شروع و به رنگ سفید ختم می‌کند. صعودی دیگر از عالم تاریک به سوی جهان روشنایی، تلاشی مجدد پس از تنزل، برای رسیدن به عالم علوی را در لابه لای رویدادهای مربوط نشان می‌دهد.

حکیم نظامی پیوند بسیار جالب و هنرمندانه‌ای بین هفت گنبد رنگین زمینی با هفت سیاره رنگین آسمانی و هفت روز هفته

این قصر با طلوع خورشید هنگام صبح به رنگ آسمان کبود و پس از طلوع آفتاب به رنگ زرد و در هوای ابری جلوه سفیدرنگی داشته است:

در شبانروز از شتاب و درنگ

چون عروسان، برآمدی به سه رنگ

یافتی از سه رنگ ناوردی

ازرقی و سپیدی و زردی

صبحدم زآسمان ازرق پوش

چون هوا بستی ازرقی بر دوش

کافتاب آمدی برون ز نورد

چهره چون آفتاب کردی زرد

چون زدی ابر کله به خورشید

از لطافت شدی چو ابر سپید

با هوا در نقاب یک رنگی

گاه رومی و گه زنگی

وی در مورد معمار این قصر «سمنار» چنین می‌سراید:

گرچه بناست، وین سخن فاش است

اوستاد هزار نقاش است

هست بیرون از این، به رای و قیاس

رصد انگیز و ارتفاع شناس

آگه از روی بستگان سپهر

از شبیخون ماه و کینه مهر

[۱۴، صص. ۹۶-۹۸].

از این رو برای شروع طرح و اجرای بنا براساس آگاهی از موقعیت و اسرار فلک، اقدام می‌نمودند. از قصه‌های معروف هفت پیکر، داستان هفت گنبد با هفت رنگ گوناگون است که معمار آن «شیده» نامی است.

شیده نامی به روشنی چون شید

نقش پیرای هر سیاه و سپید

اوستادی به شغل رسامی

در مساحت مهندسی نامی

از طبیعی و هندسی و نجوم

همه در دست او چو مهره موم

تا دو سال، آنچنان بهشتی ساخت

که کسبش از بهشت، وانشناخت

چون چنان هفت گنبد گهری

کرد گنبدگری چنان هنری

هر یکی را به طبع و طالع خویش

شرط اول نگاه داشته پیش

[۱۴، ص. ۱۷۰].

وی سپس اوصاف هفت گنبد را به طور جامع برشمرده، هر

یکی را به تفصیل تشریح می‌نماید. در مورد صفت هفت گنبد

چنین می‌سراید:

در چنان بیستون هفت ستون

هفت گنبد کشید بر گردون

هفت گنبد درون آن باره

کرده بر طبع هفت سیاره

رنگ هر گنبدی ستاره شناس

بر مزاج ستاره کرده قیاس

گنبدی کوز جسم کیوان بود

درسیاهی چو مشک پنهان بود

وانکه بودش ز مشتری مایه

صندلی داشت رنگ پیرایه

وانکه مریخ بست پرگارش

گوهر سرخ بود در بارش

وانکه از آفتاب داشت خبر

زر بود از چه؟ از حمایل زر

وانکه از زیب زهره یافت امید

بود رویش چو روی زهره سپید

وانکه از عطاردش روزی

بود پیروزه گون ز پیروزی

وانکه می‌کرد سوی برجش راه

داشت سرسبزی زطلعت شاه

برکشیده بر این صفت پیکر

هفت گنبد به طبع هفت اختر

با چنین ملک از این دو روزه مقام

عاقبت بین چگونه شد بهرام

[۱۴، ص. ۱۷۲].

و با این اوصاف هفت گنبد متناسب با طبع و رنگ هفت اختر

پیکره برکشیده، ساخته شده، سپس هر کدام مطابق با روزهای

هفته اشیای داخلیشان نیز اعم از جامه، لباس و فرش به صورت

یکدست با رنگ هر گنبد تکمیل شد که هفت عروس از هر یک

از اقالیم هفتگانه نیز در آنها اقامت یافتند؛ ولی سرانجام بهرام و

فانی بودن دنیا را نیز در این بین، شاعر متذکر می‌گردد.



۴- اولین روز هفته در گنبد مشکین و حکمت رنگ

سیاه

نظامی بسیار مفصل به شرح ماجراهای هر گنبد با رنگ و روز خاص خود پرداخته است و اولین ماجرا در نخستین گنبد که به رنگ سیاه است و در روز شنبه آغاز می‌گردد. وی با لباس سیاه و استقبال عروس سیاه پوش می‌رود.

روز شنبه ز دیر شماسی

خیمه زد در سواد عباسی

سوی گنبد سرای غالیه فام

پیش بانوی هند شد به سلام

چون برافشاند شب به سنت شاه

بر حریر سپید مشک سیاه

[۱۴، ص ۱۷۳].

روز شنبه بهرام از سوی آتشکده لباسی سیاه چون لباس عباسیان پوشید. خلفای عباسی برای جلوۀ بیشتر خود و تزیناتشان در میان سیاهی، رنگ سیاه را انتخاب کردند. از این رو به آنها سیاه جامگان نیز می‌گفتند که در مقابل، تشیع و فاطمیان با انتخاب پوشش سپید در برابر آنها اعتراض خود را عیان می‌ساختند که آنها نیز به سفید جامگان مشهور شدند. چون شب، سیاهی خود را برکشیده، یعنی شب فرا رسید، بهرام نیز لباس سیاه بر تن سفید خود پوشید و عازم گنبد سیاه گشت، در این بین داستانی از عروس هندی می‌شنوید که در واقع نکته عرفانی و سر رنگ سیاه در آن داستان، نهفته است. یعنی موضوع داستانی که پس از رفتن به هر گنبد، می‌شود با رنگ گنبد تناسب کامل دارد.

گفتنی است که وی داستانی را برای بهرام تعریف می‌کند که بهتر از آن را نه کسی گفته و نه شنیده است.

ماجرای داستان در مورد علت پوشش سیاه، کنیز سیاهپوشی است که در قصر پادشاه اقامت داشته، یک رویداد عرفانی حکایت می‌کند که کنایه از صعود انسان در اثر ریاضت و غلبه بر هوای نفس و یا تسلیم شدن در برابر حرص و هواست که او را به تنزل، و عزای سیاه می‌نشانند و این نتیجه را در بر دارد که خویبها در میان سیاهی، جلوۀ بیشتری دارد و این که در روزگار ذلت و از دست دادن عزتها هیچ رنگی به منظور بیدار کردن انسان از غفلت براننده‌تر از سیاهی نیست.

البته چنان که گذشت، در بیتی دیگر نیز اشاره بر طراوت و شادابی رنگ سیاه می‌نماید که انسان جوانی و اووان زندگی را با موهای سیاه شروع نموده که نشانه جوانی است و با تباهی جوانی این رنگ از رخسار رخت بر می‌بندد:

که زکدبانوان قصر بهشت

بود زاهدزنی لطیف سرشت

آمده در سرای ماهر ماه

یک‌به یک کسوتش حریر سیاه

به‌که ما را به قصه یار شوی

وین سیاه را سپید کار شوی

[۱۴، ص ۱۷۴].

اشاره می‌کند که برای آشکار شدن رمز قضیه بهتر است در شنیدن قصه ما را همراهی کنی. پادشاه از زن زاهد علت سیاهپوشی وی را جویا می‌شود. وی پس از طفره رفتن، سرانجام در برابر اصرارهای بسیار پادشاه، داستان سیاهپوشی خود را تعریف می‌کند.

نکته قابل توجه در این جاست که در قالب قصه، سر رنگ سیاه سختی و پس از تحمل مشقتها و ریاضتها و اصرار بر آن، بتدریج بر پادشاه معلوم می‌گردد. زن زاهد سیاهپوش خود کنیز پادشاهی بوده که مرده بود و چنین تعریف می‌کند که روزی در میهمانی شاه مسافری آمد و قصه‌ای را برای شاه تعریف کرد. پس از آن شاه مدت مدیدی از قصر ناپدید شد؛ ولی سرانجام دوباره بازگشته و برای همیشه لباس سیاه می‌پوشد.

تا جهان داشت، تیزهوشی کرد

بی مصیبت، سیاه پوشی کرد

[۱۴، ص ۱۷۴].

کنیز قصر دلیل سیاهپوشی شاه را از او می‌پرسد و پادشاه سرانجام با اندوه فراوان زبان گشوده، می‌گوید که علت سیاهپوشی وی دوری از بهشت است.

پادشاه در این ماجرا به زن زاهد شرح می‌دهد که با اصرار زیاد از میهمان در مورد سیاهپوشی وی پرسیدم، اما وی از پاسخ طفره می‌رفت؛ تا سرانجام بر اثر پافشاری مصرانه من، تنها گوشه‌ای از ماجرا را گفت:

زین سیاهی خبر ندارد کس

مگر آن کین سیاه دارد و بس

[۱۴، ص ۱۷۵].

سرانجام میهمان غریب زبان به سخن گشوده و می‌گوید که در چین شهری به نام مدهوشان است که مردم آن سراسر سیاه می‌پوشند؛ یعنی هر کس به حقیقت دست یابد، لباس سیاه به تن می‌کند؛ ولی وی بیش از این مطلبی نگفت.

نام آن شهر، شهر مدهوشان

تعزیت نامه سیه پوشان

[۱۴، ص ۱۷۹].

[۱۳، صص. ۵۹۰-۱۷۱].

چون که روز دوشنبه آمد شاه
چتر سرسبز برکشید به ماه
رخت را سوی سبز گنبد برد
دل به شادی و به خرمی سپرد
چون برین سبزه زمرد وار
باغ انجم فشاند بر بهار
چون ندید از بهشتیان دورش
جامه‌ای سبز دوخت چون حورش
رنگ سبزی صلاح کشته بود
سبزی آرایش فرشته بود

[۱۴، ص. ۲۳۰].

رستنی را به سبزه آهنگست
همه سرسبزی بدین رنگ است
روز سه شنبه در گنبد سرخ - که رنگ مریخ یا بهرام و همنام
بهرام است - سپری می‌گردد و رنگ منتسب به مریخ، سرخ است.

سرخ‌ی آرایش نو آیین است
گوهر سرخ را بها، زمین است
خون که آمیزش روان دارد
سرخ از آن شد که لطف جان دارد
[۱۴، ص. ۲۴۸].

روز چهارشنبه و گنبد پیروزه‌گون: آسمان سیاه و تاریک، با
برآمدن خورشید پیروزه‌گون و کبود شد و شاه به سبب پیروزی
خود، چون آفتاب جهان افروز جامه پیروزه‌گون پوشید. گفتنی
است در فرهنگ و معارف اسلامی نیز رایجترین رنگ در
خرقه‌های صوفیانه، رنگ ازرق است. چرک‌تابی این رنگ به دلیل
سیر و سیاحت متصوفه مورد پسند بوده و نیز رنگ ماتم و مصیبت
در قاموس اهل تصوف تلقی شده است.

این رنگ میان سفید و سیاه واسطه است و خاص کسانی
است که از ظلمت طبیعت و غفلت عادت به واسطه توبه و سلوک
قدم بیرون نهاده و به نور دل و توحید نرسیده و گفته‌اند زرق
رنگی است مرکب از اختلاط و امتزاج نور و ظلمت و صفا
و کدورت و صورت این معنی را در شعله جمع مشاهدت توان کرد
چه شعله را دو طرف است یکی نور محض دوم ظلمت صرف و
بین طرفین که ملتقای نور و ظلمت است و محل امتزاج هر دو،
به رنگ زرقت نماید و سرانجام اینکه رنگ آسمان است و کسی

با ناپدید شدن میهمان پادشاه قصر را ترک گفته، پس از یک
سال جستجو، آن شهر را پیدا می‌کند؛ اما کسی سر پوشیدن لباس
سیاه را برای پادشاه فاش نمی‌کند. پادشاه نیز پس از کوشش‌های
بسیار سر آن را یافته در یک سیر و سلوک عرفانی، بالاترین
مراتب اسرار برای او کشف می‌گردد اما به دلیل تن درداندن در
هوای نفس خود از انبوه نعمات بهشتی محروم گشته و از آن جا
رانده می‌شود. وی نیز پس از این مصیبت و در حسرت و اندوه
آن، همیشه سیاه می‌پوشد.
در این ماجرا تمام جنبه‌های رنگ سیاه اعم از مادی تا معنوی
آن به نظم کشیده شده است.

۵- احوالات سایر رنگها در هفت پیکر

بهرام بر اساس مصلحت اندیشی اختربینی روز یکشنبه را - که
روز خورشید است - برای گنبد زرد رنگ در نظر می‌گیرد. تقدس
و ارزش رنگ طلایی در معماری نیز، خالی از جنبه‌های حیات
بخش و روشنی بخش و گرمای آفتاب نیست. طلا نیز زرد رنگ
است و داشتن آن برای هر کسی شادی آفرین می‌باشد. زعفران
هم با ماده زردرنگ، خاصیت شادی بخش دارد؛ رنگی که تصوف
نقشبندی نیز بدان توجه ویژه‌ای داشته است [۱۳، ص. ۲۰۳].

روز یکشنبه آن چراغ جهان
زیر زر شد چو آفتاب نهان
زرفشانان به زرد گنبد شد
تا یکی دلخوشیش در صد شد
[۱۴، ص. ۲۰۲].

زرد نیست آنکه شادمانی از اوست
ذوق حلوائی زعفرانی از اوست
آن چه بینی که زعفران زرد است
خنده بین زآنکه زعفران خوردست
زر که زرد است مایه طرب است
طین اصفر عزیز از این سبب است
[۱۴، ص. ۲۰۳].

روز دوشنبه در گنبد سبز رنگ سپری می‌شود. رنگ سبز، رنگ
بهار، حیات، جاودانگی و رنگ بهشتی است و ماجرا با پوشش
سبز رنگ عروس و داماد پیگیری می‌شود. این رنگ به ماه
اختصاص دارد. با توجه به جایگاه ممتاز فرهنگ و هنر اسلامی،
لباس فرشتگان و نیز حضرت خضر (ع) سبز است و
انس بن مالک - رضی الله عنه - گوید: دوست‌ترین رنگها بر
مصطفی علیه الصلوه سبز بودی و جامه اهل بهشت سبز باشد



« خیر ثیابکم البیاض » [۱۵، ص. ۳۵۶] رنگی که پاکی و صفا از آن برخیزد.
 روز آدینه مقرنس بید
 خانه را کرد از آفتاب سپید
 شاه با زیور سپید به ناز
 شد سوی گنبد سپید طراز
 زهره را برج پنجم اقلیمش
 پنج نوبت زنان به تسلیمش
 خواست تا از صدای گنبد خویش
 آرد آواز ارغنونش پیش
 چشمه‌ای یافت پاک چون خورشید
 چون سمن صافی و چو سیم سپید
 همه رنگی تکلف اندود است
 جز سپیدی که او نیالودست
 در پرستش به وقت کوشیدن
 سنت آمد سپید پوشیدن
 [۱۴، ص. ۳۱۵].

۶- شهود رنگها در معراج به روایت کشف الاسرار

تفسیر خواجه عبدالله انصاری، یکی از بهترین و غنی‌ترین تفاسیر در فرهنگ و تمدن اسلامی است. ارزنده‌ترین ویژگی‌های این تفسیر، پرداختن به بسیاری از جزئیات است و در این بین می‌توان مسائل مربوط به حوزه هنر و معماری در فرهنگ اسلامی را در لابه لای آن جستجو کرد. در مورد رنگ شناسی نیز عمق‌نگری خاصی بر پدیده رنگها در رویداد و حادثه شگرف تاریخ اسلام، یعنی واقعه معراج حضرت رسول اکرم (ص) به چشم می‌خورد که بسیار تأمل برانگیز است و نگرش و قدرت بیان آگاهی از اسرار در آن عصر را می‌رساند.

نخست در مرحله زمین از نقطه عروج پیامبر (ص)، یعنی بیت‌المقدس، به توصیف معماری و رنگهای به کاررفته می‌پردازد: «گفته‌اند که مسجدالاقصی، سلیمان بن داود (ع) بنای آن فرمود، عفاریت جن را در اطراف عالم در بر و بحر منتشر کرد تا زرد و سیم فراوان و انواع جواهر و یواقیت رنگارنگ از معادن و اماکن خویش جمع کردند و آنکه دیوارهای مسجد از رخام سپید و زرد و سبز ساختند و ستونهای آن از بلور و سقهای آن، الواح جواهر به جای خشت پخته، خشتهای فیروزج در زمین افکنده و در دیوار آن نگینهای جواهر رنگارنگ و لؤلؤ نشانده چون شب درآمدی، از روشنایی آن جواهر گویی هزاران شعله و شمع افروخته‌اند و از اعجوبهها که سلیمان (ع) ساخت در آن مسجد دیواری بود

را زبید که در حال خود، ترقی کرده باشد؛ رو به بالا نهاده و آسمان که مقرر ملایک است به رنگ کبود نماید. اگر رنگی شریفتز بودی بدان رنگ نمودی [۱۳، صص. ۱۶۹-۱۷۰] و اما تاویل نظامی از رنگ کبود:

چهارشنبه که از شکوفه مهر
 گشت پیروزه گون سواد سپهر
 شاه را شد زعالم افروزی
 جامه پیروزه گون ز پیروزی
 [۱۴، ص. ۲۴۹].
 شد به پیروزه گون از سرناز
 روز کوتاه بود و قصه دراز
 رنگ ازرق بدو قرار گرفت
 چون فلک رنگ روزگار گرفت
 ازرق آنست کآسمان بلند
 خوشتر از رنگ او نیافت پرند
 [۱۴، ص. ۲۴۴].

روز پنجشنبه در گنبدی به رنگ صندل چون صبح می‌شود و خورشید بر می‌آید خاک زمینی را به صورت قهوه‌ای خوش رنگ و بو تبدیل می‌نماید که رنگ چوب عود است و سپس خاک تیره فام به رنگ نارنجی بدل می‌گردد. درخت صندل با بوی شفافخش، در تاویل شاعر رنگ آن رو به روشنایی دارد.

پنجشنبه که هست روزی خوب
 وز سعادت به مشتری منسوب
 چون دم صبح گشت نامه گشای
 عود را ساخت خاک صندل سای
 بر نمودار خاک صندل فام
 صندلی کرد شاه جامه و جام
 آمد از گنبد کبود برون
 شد به گنبد سرای صندل گون
 صندل از رنگ خاک کی عجب است
 صندلی رنگ خاک از این سبب است
 [۱۴، ص. ۲۷۵].

روز آدینه بهرام بر گنبد سپید راهی می‌شود و پوششی سپید نیز بر تن دارد و آرایش و زیورش نیز به رنگ سفید بود. در فرهنگ و معارف اسلامی سفید رنگ مورد پسند صوفیان قرون اولیه بوده است و رنگ کسوه کعبه نیز ابتدا به رنگ سفید بود و حدیث نبوی آن را بهترین رنگ برای لباس معرفی کرده است:

معراج، در کتاب کشف الاسرار ملاحظه می‌کنیم، یک موضوع حیرت‌انگیز است و آن روایتی دیگر به نقل از پیامبر اسلام در مورد مشاهدات در جریان معراج است که پس از خارج شدن از بهشت همراه با جبرئیل برای دیدن دوزخ رهسپار می‌گردند و مالک دوزخ را با هیأتی بسیار سهمگین مشاهده و در مورد جهنم از وی سؤال می‌کند:

«گفتم یا مالک! صفت دوزخ چون باشد؟ با من بگو. گفت: هزار سال تافته‌اند تا سرخ گشت، پس هزار سال دیگر تافته تا سپید گشت، پس هزار سال دیگر تافته‌اند تا سیاه گشت، اکنون سیاه است تاریک چون کوه آتش، خود را بر هم می‌زنند و یکدیگر را می‌خورند» [۱۶، ص. ۴۹۶].

شهودی که در ۱۴۰۰ سال قبل توسط پیامبر صورت گرفته است، انطباق عجیب و محیرالعقولی با جدیدترین نظریات و یافته‌های علم نجوم و فیزیک در قرن حاضر، در خصوص حرارت و چگالی ستارگان و اجرام کیهانی و رنگهای آنها باید گفت که ستارگان زرد یا سرخ رنگی مثل خورشید، دما و چگالی کمتری دارند و سیکل عمری آنها به این صورت است که پس از سپری ساختن یک دوره بسیار طولانی در سوختن، سرانجام به کوتوله‌های سفید و یا ستارگان نوترونی تبدیل می‌شوند که دما و چگالی آنها بسیار زیادتر از ستارگانی مثل خورشید و یا ستارگان سرخ رنگ است. از این رو آنها نیز سفیدتر و سرانجام در مرحله‌ای چگالترین اجرام، به سیاه چاله تبدیل می‌شوند و چنان جاذبه شدیدی دارند که حتی نور نیز نمی‌تواند از میدان جاذبه آنها بگریزد و سیاه چاله تمامی اجرام پیرامون خود را می‌بلعد. نکته آشکار نظریه نسبت آنها و رد صحبت از رنگ و حرارت و تافته شدن، بیانگر همان شهود پیامبر در بازدید از جهنم یا لاقل بسیار شبیه به آن است. از این رو ماهیت کاینات در دین اسلام پیشتر و روشتر از گفته‌های علمی بیان شده است. ذکر این که نکته‌های بسیاری را آنان (دانشمندان غرب) از اسلام گرفته و در اثر مطالعات بدان رسیده و به نام خود ثبت نموده‌اند، نیز بی‌مناسبت نخواهد بود.

۷- منابع

- [۱] حر عاملی، محمد حسین؛ کلیات حدیث قدسی؛ ج. ۴؛ ترجمه زین‌العابدین کاظمی خلخالی؛ انتشارات دهقان؛ ۱۳۷۱.
- [۲] فولادوند، محمد مهدی؛ نخستین درس زیبایی‌شناسی؛ ج. ۱؛ دهخدا؛ ۱۳۴۸.

سبزرنگ، آن را صیقل داده، هر پارسا مردی نیکوکار که در آن نگرستی خیال روی سپید و زیبا نمودی و هر فاجری بد مرد که در آن نگرستی روی خود سیاه و ناخوش دیدی. بدین سبب بسی مردان از بد مردی بازگشتند و توبه کردند [۱۶، ص. ۴۸۰] که در زمان بخت النصر مورد حمله و غارت واقع می‌شود تا این که به روزگار عمر خطاب، بازسازی می‌شود.

در مرحله آغاز معراج حضرت رسول از تشتی زرین خبر داد که با توری زرین پر از ایمان و حکمت در سینه حضرت رسول (ص) به وسیله جبرئیل و میکائیل نهاده شد که در اینجا به فلز پر ارزش زرد رنگ، یعنی زرین، اشاره می‌شود.

وی سیر پیامبر به واسطه براق را چنین وصف می‌کند: «پشت وی از یاقوت سرخ و شکم وی از زمرد سبز، سینه وی از مروارید سپید (بوده) و دو پر داشت با انواع جواهر و مکمل، بر پشت وی رحلی از زر و حریر بهشت و عروج پیامبر از روی صخره به آسمان دنیا صورت می‌گیرد». معراج شبیه نردبانی بود یک سر به صخره داشت و یک سر به آسمان دنیا، یک جانب وی از یاقوت سرخ و دیگر جانب از زبرجد سبز و درجه‌های آن یکی از زر، یکی از سیم، یکی از یاقوت، یکی از زمرد، یکی از مروارید، جبرئیل مرا بر درجه اول نشانند ...

نویسنده به روایت ابن عباس و از قول مصطفی (ص) می‌گوید: در آسمان دنیا خروسی سپید دم سخت سپید، زیر پرهای وی پرهایی سبز بود سخت سبز و شاخ گردن وی فرو آویخته به رنگ زمرد سبز... دو پر از هم باز کرد و آواز تسبیح برآورد [۱۶، صص. ۴۸۷ - ۴۸۹].

در مسیر معراج پیامبر، رنگهای عرشی در تمام مراحل خود را عیان می‌سازد و نشانگر جایگاه ویژه و شایسته آنها در فرهنگ و معارف اسلامی، بویژه در هنرهای اسلامی، است. نویسنده تفسیر با استفاده از منابع معتبر به صورت ارزنده‌ای آن را تدوین کرده، و چنین جریاناتی است که سیر نگرش در رنگها را معین ساخته است و انعکاس آنها را در معماری هند و دیگر هنرهای اسلامی، بخصوص در انتخاب رنگها، ملاحظه می‌کنیم.

مصطفی (ص) گفت: « از آسمان هفتم برگزیدم تا به سدره‌المنتهی رسیدم، درخت عظیم دیدم... و نوری عظیم که بر آن درخت می‌درخشد و پروانه‌ای زرین زنده و فریشتگان بیشمار... آنگاه ررفی سبز دیدم که از بالا فرو گذاشته، نور روشنایی وی، بر نور آفتاب غلبه کرده ... پس در بهشت شدم غرفه‌ها و قصرها دیدم از دُر و یاقوت و زبرجد، دیوار آن خشتی زرین و خشتی سیمین، خاک آن زعفران و زمین آن مشک اذفر، درختها دیدم شاخ آن زرین و برگ آن حریر و ساق آن مروارید و بیخ آن سیم» [۱۶، صص. ۴۹۲-۴۹۵] و نکته بسیار قابل توجه در مورد رنگها در



- [۳] افشار، ایرج؛ «گونه‌های رنگ در زبان فارسی»؛ مجله زبانشناسی؛ سال چهاردهم؛ ش. ۱ و ۲؛ ۱۳۷۸.
- [۴] منصوری، مهرزاد؛ «بررسی رنگ واژه‌ها در زبان فارسی»؛ مجله زبانشناسی؛ سال سیزدهم؛ ش. ۱ و ۲؛ ۱۳۷۵.
- [۵] قضایی، محمد؛ ادراک حسی از دیدگاه ابن سینا؛ چ. ۱؛ دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم؛ ۱۳۷۶.
- [۶] خیراندیش، رسول؛ سیاوش شایان؛ ریشه‌یابی نام و پرچم کشورها؛ چ. ۱؛ تهران؛ انتشارات کویر؛ ۱۳۷۰.
- [۷] کربن، هانری؛ انسان نورانی در تصوف ایرانی؛ ترجمه فرامرز جواهری نیا؛ چ. ۱؛ انتشارات گلبن.
- [۸] شریف محلاتی، مؤید؛ هفت در قلمرو فرهنگ جهان؛ شیراز؛ ۱۳۳۷.
- [۹] احمدی ملکی، رحمان؛ «پیکره‌های رنگی هفت پیکر»؛ فصلنامه ادبیات داستانی؛ ۱۳۷۸؛ ش. ۵۲؛ سال هشتم.
- [۱۰] افندی، جعفر؛ رساله معماریه؛ ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی؛ چ. ۱؛ شرکت توسعه فضاهای فرهنگی؛ ۱۳۷۶.
- [۱۱] دیوان شاه نعمت الله ولی؛ با مقدمه سعید نفیسی؛ انتشارات نگاه، ۱۳۷۵.
- [۱۲] ابن رسته، احمد؛ الاعلاق الانفیسه؛ ترجمه حسین قره چانلو؛ امیرکبیر؛ ۱۳۶۵.
- [۱۳] سجادی، محمد علی؛ جامعه زهد خرقه و خرقه پوشی؛ چ. ۱؛ انتشارات علمی و فرهنگی؛ ۱۳۶۹.
- [۱۴] نظامی گنجه‌ای؛ هفت پیکر؛ چ. ۴؛ به تصحیح بهروز ثروتیان؛ طوس؛ ۱۳۷۷.
- [۱۵] وسائل الشیعه؛ ج. ۳.
- [۱۶] میبیدی، ابوالفضل؛ کشف الاسرار و عده‌الابرار؛ معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری؛ ج. ۳؛ چ. ۵؛ به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت؛ امیرکبیر؛ ۱۳۶۱.

